

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

احمد طارق فیض

۰۴.۱۰.۰۹

## افغانستان تجربه ناکام ابر قدرت ها شکست محتوم در انتظار امریکا

یک زمان ذهنیت قبول شده نزد عده ای از هموطنان ما، افغانستان سرزمین اولیاء خدا ست هر قدرتی به این سرزمین تجاوز نموده آن ابر قدرت دلیل و شکست خورده از سرزمین عزیز ما افغانستان خارج شده است؛ بود. تا جائیکه مشاهده میشود این ذهنیت بیگانه ستیزی و ضد استعماری زاده واقعیت های تاریخی و اجتماعی است. اگر صفحات تاریخ این مرز و بوم صفحه زده شود مشاهده میگردد هر زور گو، قلدر، بیگانه و متجاوز در این مهد بیگانه شکنان محکوم به نیستی و شکست شده اند. بالخصوص سیلی های محکم تاریخ در چند قرن اخیر همواره از طرف ملت افغان بر روی اشغالگران و ابر قدرت های جهانخوار نواخته شده است.

اگر باور نداری حرف من کز عشق میلافم

به قیر کشتگانگت گوش نه، بشنو چها بودی

تو مرد بت شکن بودی، تو مرگ اهرمن بودی

تو خورشید ز من بودی، تو فر کبریا بودی

به هر صورت اگر به تاریخ مراجعه شود و حساسیت علیه استعمار و خصوصیت بیگانه ستیزی ملت مسلمان افغان و همچنان مقاومت همواره و همیشه آنها را علیه نیرو های خارجی بازگو کنیم در آن صورت مقاله به طوالت کشانده میشود بناءً به همین اکتفاء میکنیم که امروز در ادبیات جهان افغانستان منحیث گورستان امپراتوری ها شناخته میشود.

نقطه محوری این مقاله لحظه شماری و انتظار شکست حتمی امریکا در افغانستان می باشد. البته این موضوع بر اساس یا در شکل آرمان و آرزو مطرح نیست بلکه استوار بر شواهد و واقعیت های عینی جامعه افغانستان و حالات ناگوار امریکا می باشد. بیائید عوامل شکست بیگانگان را از داخل جامعه افغانستان شروع کنیم.

۱ – **فقط الرجال:** تاریخ به اثبات رسانده زمانیکه بیگانگان به این نتیجه میرسند مهره انتخاب شده دیگر مؤثریت در اجرای پلان ندارد، آنها را عوض نموده و مهره های سیاسی دیگر را روی کار می آورد. شوروی سابق نیز در

افغانستان عین پالیسی را به پیش گرفته بود زمانیکه رجال روی صحنه سیاست نزد مردم بی اعتماد و منفور می شد، خاموشانه دست پنهان شوروی گلون آنها را می فشرد و به زندگی شان پایان میداد. امروز امریکا به عین معضله در افغانستان مواجه است. دولت بارک اوباما به عمق موضوع پی برده است و میداند کرزی هیچ نوع مؤثریت برای بقاء قوای بیگانه در افغانستان ندارد. همچنان دولت اوباما منتظر موقع مناسب است تا چگونه کرزی را از قدرت براندازد تا تمام اشتباهات هشت سال گذشته را به دامن وی بریزد. اما سؤال در اینجاست چه کسی نزد امریکا شایسته تر و مناسبتر به مقام ریاست جمهوری می باشد؟ اگر کرزی از صحنه حذف شود چه کس به مزاج امریکا بیشتر مناسب خواهد بود؟ پس انتخاب امریکا بین بد و بدتر خواهد بود چون کاندیدان از حمایت مردمی برخوردار نیستند.

**۲ - عدم عتماد:** زمانیکه بیگانگان به افغانستان حمله نمودند حد اقل هدف مندی شان معلوم بود مردم می دانستند اینها برای چه به کشور حمله نموده اند و امیدواری خروج شان نیز متصور بود. اما امروز بعد از هشت سال آیا اشغالگران به اهداف مطروحه و از پیش تعیین شده خویش رسیده اند؟ اهداف اعلان شده بیگانگان در افغانستان در مجموع به سه و یا چهار عنوان اختصار می یابد که از بین بردن تکانه های القائده و به محکمه کشاندن اسامه بن لادن، آوردن دموکراسی به مردم افغانستان، آوردن امنیت نسبی به افغانستان چنانچه چندین بار رئیس جمهور قبلی امریکا از عساکر امریکائی به حیث محافظین مردم افغان یاد نمود باوجود آن در ساحه عمل شاهد فاجعه های متعدد و قتل عام مردم ستمدیده ما در اقصا نقاط مختلف کشور از جانب عساکر امریکائی (محافظین ملت افغان) بودیم، مبارزه علیه مواد مخدر و محوه خشونت از جامعه امریکا نه تنها برای مردم افغان دموکراسی را نیاورد و خشونت را از جامعه ریشه کن نکرد بلکه برای رسیدن به اهداف خود از خشونت کار گرفت و قربانی خشونت امریکا در افغانستان نه تنها مجاهدین نبود بلکه در آتش خشونت امریکا مردم مظلوم ما اعم از اطفال، زنان و کهن سالان به شهادت رسیدند. بناءً بعد از هشت سال هیچ نوع امید و آرزوی بهبودی در موجودیت بیگانگان در کشور دیده نمیشود آنها شعار و عمل کرد شان زمین و آسمان تفاوت دارد، در شعار دوست ملت افغان هستند اما در عمل خون ریز ترین دشمن ملت به اثبات رسیده اند. وجود بیگانگان در افغانستان فاجعه می آفریند امریکا به پیمانانه بلیونها دالر آهن و باروت به جامعه سرازیر نموده طبیعی است هر انسان عاقل می داند به این پیمانانه بزرگ باروت و آهن چه ارمغان را به ملت ستمدیده و زیر پاه شده افغان خواهد آورد. از سوی دیگر مردم افغانستان و جهانیان مشاهده نمودند در زمستان قبلی و پیش از آن در اکثر نقاط کشور مردم غریب و بی سرپناه ما از شدت سردی جان باختند اما بیگانگان اندکترین کمک برای نجات آنها ننمودند.

قابل یاد آور نیست مردم نه تنها از بیگانگان روی گردان شده اند بلکه از حکومت دست نشانده نیز متنفر می باشند. بیگانگان در شروع وعده های بسیار دادند و چهره نا شناخته را روی صحنه سیاست آوردند بناءً در بین مردم روزنه های امید دیده میشد اما امروز بیگانگان هیچ دروغ عوام فریبانه در خریطه ندارند تا ملت را فریب بدهند. بالخصوص مردم کابل فراموش نمی کنند شعار های تند و تیز کرزی را زمانیکه در انتخابات قبلی به مردم وعده میداد اگر رئیس جمهور از طرف مردم انتخاب شوم عایدات سالانه هر افغان را به ۵۰۰ دالر ارتقا میدهم بعد از انتصابش اولین کار حکومت کرزی اضافه بست نمودن کتله بزرگی از کارمندان وزارت خانه ها بود. مردم کابل با هر نظام ساختند تا مجرای روزی داشته باشند اما حکومت کرزی مشکلات هزار ها خانواده را چند برابر ساخت. همچنان انتخابات عجیب و غریب که صندوق های رأی آن توسط عساکر امریکائی از یکجا به جای دیگر نقل داده میشد در قالب درامه سیاسی مطرح است هدف از انتخابات در زیر بم افگن های بیگانگان صرف تغییر مهره و

قانونیت بخشیدن حضور بیگانگان تلقی میشود. حرف کرزی هنوز هم در ذهن ها تازه است که گفت اگر بیگانگان از حکومت متابعت نمیکند، پس از کشور خارج شوند یا من را پس کنند. این گفته کرزی به اثبات می رساند که وی از روی اراده ملت نه بلکه توسط بیگانگان نصب بر مقام ریاست جمهوری شده و انتخابات قبلی توهین بسا بزرگ به اراده ملت افغان پنداشته میشود. بناءً انتخابات در زیر سایه بم افگن های بیگانه صرف شکل سمبولیک و اهداف استعماری در عقب دارا می باشد نه در آن اراده ملت تبارز داده میشود و نه هم از طریق آن رئیس جمهور بعدی انتخاب میگردد.

**۳ – انزجار ملت افغان:** دست آورد بیگانگان در طول هشت سال کشته شدن حدود صد هزار انسان بیگناه می باشد که اکثراً در حملات هوایی بیگانگان اطفال و زنان خساره دیده اند. شاید با گفته های مکارانه امریکا دوستان و کسانیکه از قبل با ایشان موافق بودند، قناعت کند اما نمیشود ملت را قناعت داد. شاید یک انسان غربی بپذیرد و به متجاوزان حق بدهند تا مجاهدین را در هر کجا پی گیری کند ولو اگر بقیمت خون صد ها انسان بیگناه بالخصوص اطفال و زنان تمام شود یا اگر فاجعه آفرینند در پای مقاومت ملت پایان بدهند. اما مشکل است با این منطق دروغ و تکتیک جنگی مردم رنج دیده را که به دست خود برای اطفال و دلبندهای شان قبر کنده اند و درد فراق برادر، اطفال، خواهر و بزرگان را در دل دارند؛ قناعت داد. بناءً بی حرمتی به ارزشهای جامعه، توهین به کرامت انسانی، تلاشی خود سرانه از طرف شب و بمباردمانهای کور کورانه در درون ملت پدیده انتقام را زنده نموده است و حقا که ملت حق به جانب می باشد. شاید نزد شما اسم طالب وحشت بیافریند اما آن کسیکه در زیر باران آتش بم افگن بیگانگان عزیز دل و بستگان خویش را از دست داده است طالب نه بلکه صدای برخاسته از متن ملت خون چکان می باشد. برای آنها مهم نیست بیگانگان به چه القاب آنها را یاد مینماید، آنها درد دیدگان هستند درد فراق مادر و دلبندهای نازنین را در دل دارند.

دوم اینکه ثمره اشغال هشت ساله کشور نظام مفسد و بی اراده کابل می باشد، نظامیکه کاملاً آغشته به فساد اداری و فساد اخلاقی است، نظامیکه اکثریت افرادش مفسد الهویه، منفور و متهم به هزار ها جرم و تعدی می باشند کسانیکه به حیث نماینده ممالک دیگر به سمت وزارت و مقام های بلند دولتی رسیده اند. رشوت خوری مطلقاً امر عادی تلقی میشود در دفاتر علناً رشوت مطالبه میشود کسانیکه اقتصاد ضعیف دارند همیشه زیر پا بوده و هستند. مسوولین دولت به آنها ارزش قایل نیست و حقوق حقه شان به دیگران تکیه میکند. از لحاظ ساختمان حکومت موجود کابل بر اساس فیصدی نفوس اقوام مختلف در کشور می باشد اصلاً سلیقه، کار کشتگی، تقوا، پرهیزگاری، اهلیت، توانمندی و اداره مطرح نیست.

فساد اخلاقی در جامعه تحت سایه حکومت موجود به بی سابقه ترین شکل و سطح رسیده است. مشروبات الکلی و فحشاء به عوج خود رسیده فجایع و تجاوزات جنسی که در چند سال اخیر همه جهانیان شاهدش بود، در تاریخ افغانستان مایه شرم ساری می باشد. امروز در محاکم به ده ها قضیه چون زنا با محارم درج است، دخترکان نابالغ در جامعه مصون نیستند به کرات مورد تجاوز گروهی قرار گرفته اند. این فجایع مو را در بدن انسان با ناموس و مسلمان راست میکند چگونه امکان دارد پدران بالای دخترکان کم سن و سال خود تجاوز جنسی نماید اما دردا که ما در چند سال گذشته همه این وحشت و فجایع را در جامعه تجربه کردیم. واقعاً زنان افغان مظلوم ترین قشر روی زمین را تشکیل میدهند امروز نه حقش و نه آبرویش حفظ نیست هر دست منحوس به طرف آبرو و عزت زن افغان دراز می باشد. پروردگار این دستهای شوم را قلع و قمع کند انشاءالله

به هر ترتیب اگر کتاب درد و غم ملت را صفحه ز نیم ملت خون چکان نهایتاً متنفر از بیگانگان و نظام موجود کابل شده است و برای ملت وجود بیگانگان دیگر غیر قابل تحمل می باشد.

**۴ - گسترش مقاومت:** در طول تاریخ در هر جامعه خواب اشغالگر و متجاوز را مقاومت حرام نموده، مقاومت که عزیز ترین فرزندان ملت را در خود دارد کسانیکه حاضر و آمده اند سر و جان بدهند اما هیچگاه حاضر نخواهند شد تا لحظه ای حضور بیگانگان و متجاوزین را در حریم ملت خود تحمل کنند. امریکا دقیقاً پی برده است عناصر مخلص بردین و محب وطن را هیچگاه نمیشود از خود نمود چون آنها عکس العمل و ریزش بر سنگر علیه تجاوز می باشند. در هر زمان مقاومت مردمی هدفمند بوده و عالی ترین هدف را آنها دنبال میکنند، مبارزه آنها برای اهداف انسانی است، آنها مبارزه میکنند تا حقوق انسانی شان را حصول نمایند و جامعه خود را آزاد کنند. بیگانگان بانگ تبلیغاتی خویش را به راه انداخته تا از مقاومت چهره موحش و مغشوش به جهانیان نشان بدهند و در جستجو اند تا فرزندان ملت و مقاومت را انسانهای وحشی طبیعت، عقب افتاده، ضد تمدن و بی فرهنگ معرفی کنند اما تاریخ به اثبات رسانده که بهترین های جامعه به مقاومت بر میخزند، کسانیکه از خلاقیت بر خوردار هستند و وجدان بیدار و آزاد منشی برای آنها حکم میکند تا در دفاع از دین و عقیده، حریم، نوامیس ملی، ارزشهای اخلاقی و اجتماعی مردمش بپردازند. مقاومت یک عمل اخلاقی و معنوی است، آنها به مقاومت برخاسته اند تا از هویت جامعه خویش دفاع کنند. پس از آنجا که مقاومت عمل رشید و خلاقانه است زاده وحشت، عقب افتادگی و بی فرهنگی نمی باشد بلکه مقاومت توده‌ئی بیانگر بیدار بودن وجدان اجتماعی ملت می باشد.

مقاومت موجود انسان را وحشت زده می سازد چگونه امکان دارد پیشرفته ترین ۴۲ کشور جهان به کمک همسایه ها بعد از هشت سال خود به زبان خویش ناکامی و شکست را در افغانستان علناً اعلان بدارد. مگر این ملت با خود چی دارد؟ که امپریالیسم جهان خوار را وادار به قبول شکست نموده است. کسانیکه افغانستان شناس هستند و معرفت دقیق از جامعه افغان دارند بیشتر متوجه میشوند که یگانه چیزی که زیادتز در جامعه می ثابت آن باور های دینی می باشد. این ملت روحیه جازم دارد، امیدوار هستند و باورمند می باشند راه انتخاب شده حق است و قدم گذاشتن در این راه با توفیقات الهی همراه می باشد. به هر صورت تاریخ به اثبات رسانده هیچ ابرقدرت عزم و اراده ملتها را سست و ورشکسته ننموده است بلکه همواره و همیشه اراده ملت ها هر مانع و سد را از بین برده است. باوجودیکه کالبد مقاومت هنوز به شکل کامل عرض اندام ننموده یعنی تمام اقشار و طبقات مختلف ملت همه یکجا صف واحد را تشکیل نداده اند. اما باورمندیم عنقریب همه چه قلم به دست، شاعر، نویسنده، محصلین پوهنتون، استادان، کسبه کاران و کافه ملت صدا و سنگر واحد اتخاذ نمایند و به بهترین های ملت خویش خطاب نمایند بشکنید زنجیر های اسارت و استعمار را چون توهینی بزرگتر از یک لحظه زیست در فضاء اسارت و اشغال نخواهد بود.

به هر صورت واقعیت عینی جامعه گویای اینست که امروز مقاومت حد اقل دارای هیکل بیگانه شکن و تا حدی رشد نموده تا در مقابل بیگانگان و اشغالگران منحيث نیروی خودی مطرح شود. امروز تقریباً در ثلث خاک افغانستان مقاومت به شکل مستمر مشاهده میشود و در نتیجه بی شمار مشکلات را برای بیگانگان خلق نموده اند، ضربات کوبنده بالای نیروی بیگانه سبب میشود تا در داخل کشور های اشغالگر سر و صدا بلند شود و موضوع افغانستان گورستان امپراتوری ها برای دولت ها یاد دهانی گردد تا آنها به خود آیند و بیشتر از این با آینده اتباع و سرنشینان کشور شان بازی ننمایند و به حیات جوانان شان در افغانستان ارزش بدهند چون همه میدانند نتیجه نهائی مرگ بی

ارزش، بی قیمت و منفور عاید حال جوانان شان میشود. به هر صورت باوجودیکه نیاز زمان مقاومت سراسری است اما مهمتر از همه وجود مقاومت می باشد یعنی هر روزیکه از حیات مقاومت در کشور میگذرد، یک روز از عمر اشغال در کشور پایان می یابد و مملکت قدم به سوی آزادی میگذارد.

با مدنظر گرفتن عناصر فوق الذکر به حیث عوامل داخلی شکست حتمی بیگانگان در افغانستان، بیائید اندکی درنگ نمائیم و گوشه ای از عوامل جهانی و خارجی آنرا نیز نظراندازیم تا بیشتر خواننده محترم به عمق شکست محتوم امریکا در افغانستان پی ببرند.

### ۱- تغییرات سیاسی و اقتصادی جهان

امروز جهان میخواهد دور نهایت محدود تک قدرتی را به عقب بگذارند. اگر معاملات سیاسی و روند جهان را از سال ۲۰۰۱ الی حال نگاهی بیندازیم مشاهده میشود در مدت کمتر از یک دهه تحولات عظیم سیاسی و اقتصادی در سراسر جهان روی داده است. به هر صورت نمیشود روی تحولات سیاسی از آسیا گرفته تا امریکای لاتین و الی آفریقا را در این مقاله بحث نمود اما چند موضوع را باید به شکل شعاری عرض کرد:

الف- اشغال افغانستان و عراق رول عمده ای در تغییر شکل قدرت از تک قدرتی به سوی چند قدرتی دارد

ب- فاجعه و بحران اقتصادی جهان

ج- رشد قدرت های ضد امریکائی در سطح منطقه و جهان

د- سر بلند نمودن هند، چین و برزیل به حیث قدرت های جدید اقتصادی و محدود شدن بازار مصرف کالا های امریکا و در کل غرب.

به هر صورت امروز امریکا حیثیت گودیگک آبرو رفته را دارد صحبت اوباما در قاهره در واقع کوشش برای نجات قایق امریکا بود. باوجودیکه اکثر نظام های عربی بسته با امریکا است اما ملت های مسلمان عرب و در مجموع همه امت مسلمه نهایت متنفذ از قدرت استفاده جو، ابن الوقت، سفاک، و امپریالیستی امریکا می باشند. نه تنها ملت های مسلمان بلکه اگر نظری به جهان انداخته شود، دیده میشود اکثر ملل آسیا، امریکای لاتین، افریقا و حتی اروپا از امریکا متنفذ می باشند و معاملات سیاسی و اقتصادی عموماً از روی مجبوریت است. از سوی دیگر قدرت های ضد امریکائی در آسیا به شکل ظاهر یا پنهان به قدرت اتمی رسیده اند و در امریکای لاتین هر روز قدرت های ضد امریکائی پندیده میروند و از هر زمان دیگر بیشتر منافع ایالات متحده امریکا در خطر افتیده است.

### ۲- بحران اقتصادی در امریکا

امریکا در جنگ افغانستان و عراق بیشتر از هزار ها بلیون دالر را به مصرف رساند بعضی ها تصور میکنند گویا امریکا با تاراج و به یغما بردن سرمایه های زیرزمینی ملت های عراق و افغانستان نیازمندی های اقتصادی خویش را رفع میکند اما این تصور واهی و دور از حقیقت است و با حقایق و واقعیت های زمینی جامعه عراق و افغانستان مطابقت ندارد. آمار نشان میدهد مصارف سالانه عساکر امریکائی در جنگ جهانی دوم فی عسکر پنجا هزار دالر بود و این رقم در جنگ عراق به پنج صد هزار دالر در سال رسید. و امروز مصارف سالانه هر عسکر امریکائی در افغانستان به هشت صد هزار دالر رسیده است و تصور میروند این رقم افزایش یابد. تا چی زمان امریکا این مصارف را متقبل خواهد شد؟ در روز های اول بحران اقتصادی و سقوط بانک های امریکا کانال انگلیسی زبان فرانس ۲۴ همراه با اقتصاد دان فرانسوی مصاحبه داشت، آن تحلیل گر اقتصادی با الفاظ واضح گفت امریکا در جایی قرار دارد که دیروز شوروی سابق قرار داشت، بحران اقتصادی آغاز ورشکستگی شوروی دیروز بود و این آغاز عاید حال امریکا نیز گردیده است. از اثر این فاجعه اقتصادی بیشتر از شش میلیون انسان کار

خویش را از دست داد و چندین خانواده در ایالات مختلف امریکا به شکل گروهی و خانوادگی دست به انتحار و خودکشی زدند، مشاور سابق امنیت ملی امریکا آقای برژینسکی اظهار نمودند اگر جلو این فاجعه گرفته نشود امریکا به طرف جنگ داخلی می‌رود. در اروپا ختم هر هفته مطابق آمار رسمی در روزنامه‌ها می‌آید که ده‌ها هزارانسان کار خویش را از دست داده‌اند و در عوض حکومت‌ها به شکل ناچیز تولید کار برای مردم داشتند. این روند تا به حال ادامه دارد تولید کار در جامعه اروپا خیلی کمتر و پائین‌تر از سطح شمار کسانی است که روزانه کار خویش را از دست می‌دهند. ماه قبل حکومت انگلستان رقم نهایت بلند ۱۶ میلیارد پوند قرضه گرفت برای مصارفات یک ماهش که از طرف مخالفین حکومت انگلستان شدیداً این عمل در پارلمان تقبیح شد. انگلستان امروز به پیمان‌های قرضدار است که اگر قرض آن بالای تک‌تک از شهروندان انگلیس تقسیم شود هر تبعه‌اش در حدود بیست هزار پوند قرضدار می‌شود در حالیکه هر خانواده جاپانی به شکل متوسط از اقتصاد شصت هزار ابروی بر خوردار می‌باشد. مشکل عمده دیگر امریکا و در مجموع نظام‌های غربی در واقع از دست دادن بازارهای بزرگ جهانی برای کالا هایش‌شان است. در افریقا به‌وضوح امریکا در مقابل چین بازنده تلقی می‌شود در اکثر بازارهای جهان کالای چینی به مصرف می‌رسد با قیمت کالای امریکائی یا اروپائی می‌شود چندین کالای چینی با عین کیفیت خرید. چین بدیل خوبی برای ملت‌های فقیر افریقا در عوض امریکا می‌باشد چون چین نه تنها سرمایه‌های زیرزمینی افریقا را اخراج می‌کند بلکه فناوری و دانش تکنولوژی جدید را نیز در جامعه افریقا نهادینه می‌کند و این عمل چین در واقع به معنای خشکاندن و ریشه کن کردن کمپنی‌های غربی می‌باشد. بدبختی بزرگتر اینکه غرب نه تنها بازنده رقابت اقتصادی در سطح جهان می‌باشد بلکه حتی جامعه غرب نیز به بازار کالاهای چینی مبدل گشته است. شما تصور کنید فردا امریکا در کجا خواهد قرار داشت در حالیکه چین، هند، برزیل و قسماً روس به قدرت‌های بزرگ اقتصادی مبدل گشته‌اند. تا چه زمانی انگلیس اقتصاد کشور خود را از طریق فروش اسلحه بر کشورهای آسیائی و جهان سوم تأمین می‌کند؟

### ۳- عدم رضایت ملل جهان از جنگ موجود در افغانستان

یکی از دوستان که در واقع از جمله کسانی هستند که در دوران تجاوز شوروی سابق به افغانستان جهت دفاع از حقوق حقه ملت‌شان همیشه به خیابان‌های یکی از ممالک اروپائی می‌ریختند، قصه نمودند چند سال پیش به افغانستان رفته بودند زمانیکه برگشتند تمام انجمن‌هایی که داد از حقوق بشر سر میدادند و در دوران شوروی سابق در واقع سنگ همدردی با ملت افغان را بر سینه می‌زدند، همه‌ای‌شان را دعوت نمودند. آن همشیره قصه کردند در وقت معینه یک مهمان دعوت شده نیز اشتراک نکرد، یعنی انجمن‌های که در دوران شوروی سابق هر نوع کمک برای افغانان می‌کردند و سنگ حقوق بشر و همدردی با ملت افغان را به سینه میکوبیدند اما یکی هم اشتراک نکردند، چون میدانستند در افغانستان چه می‌گذرد و این خانم چه پیام از افغانستان آورده است. اما امروز موج کنفرانس‌ها تحت عناوین چون :

**Afghanistan, Bring the troops home**

**Stop the unwinnable war**

راه اندازی می‌شود در سراسر کشور‌های اروپائی و امریکائی. چرائی این موضوع برای دانستن صداقت این ممالک در قسمت ملت افغان نهایت مهم است. من متیقنم این تظاهرات و راه اندازی کنفرانس‌های سرتا سری جهت همدردی با ملت زیر پا شده و مظلوم افغان نیست بلکه به خاطر جلوگیری از افزایش تلفات و آمدن تابوت‌های فرزندان‌شان از افغانستان می‌باشد. فعلاً جنگ موجود در افغانستان خلاف اراده بیشتر از پنجا فیصد نفوس امریکا

و انگلستان می باشد و این رقم هر روز بالا می رود. هر تابوت جوان که از افغانستان فرستاده میشود در مملکتش انقلاب برپا میکند. در امریکا، کانادا، انگلستان و دیگر ممالک اروپائی انجمن های ضد جنگ تشکیل شده است و هر روز این تشکیلات بزرگتر شده میرود. برای غربیان تابوت جوانان شان غیر قابل تحمل است ثانیاً سیاست ترس از طرف حکومت اروپائی و امریکائی تقریباً ماهیت خویش را باخته است دیگر برای دولت های غربی بسیار مشکل می باشد تا ملت خود را قناعت بدهد که اگر ما در افغانستان علیه تروریسم نجنگیم فردا تروریسم علیه ما در کوچه های اروپا خواهد جنگید. این ذهنیت تقریباً ماهیت خود را باخته است حتی در انگلستان تحلیل گران باورمند هستند اگر انگستان عساکر خود را از افغانستان خارج نکند شاید فردا جنگ داخلی دامن گیر انگلستان شود چون امروز مسلمانان انگلستان کتله بزرگ از نفوس ملت انگلیس را تشکیل میدهند. برای حکومت انگستان دیگر مشکل است که نفوس مسلمانان انگلستان را نادیده بگیرد.

## **به امید افغانستان آزاد و مستقل**